

<https://www.aftabekherad.ir>

Post-Agreement Conditions and Its Strategic Necessities

Political Assistant

Received: 2015/11/30

Accepted: 2015/12/15

Abstract

Considering the outcome of the nuclear negotiations with the P5+1 countries, which have been completed after a decade of extensive exercises, these results indicate that the negotiations have achieved their logical and expected goals to some extent and will manifest their effects and functions over time. What has been achieved as an agreement as a result of the negotiations is the result of the unity of the people and has enhanced trust, hope and general satisfaction at the level of society. Since achieving this social capital requires spending time and excessive material and spiritual costs, its preservation, protection and exploitation are an inevitable necessity. This report considers the outcome of the current state of the negotiations and its possible prospects in social and political fields are briefly examined. Also, considering the strategic approaches of Western countries, especially the United States, in the post-agreement conditions, their possible methods and patterns for exploiting the new conditions in various social, cultural and political fields and the possibilities resulting from it have been criticized and analyzed. The nuclear agreement is a new situation that can create opportunities for the country and the high-ranking officials of the system, and exploiting these opportunities, especially in the field of internal management of the country, is considered one of the most important approaches in the country's programs. Therefore, this report describes the principles and strategic models in the social, political, and cultural fields for managing post-agreement developments and how to exploit its opportunity.

Keywords: Iran nuclear negotiations, social capital, post-agreement goals, Western countries, strategic models

شرایط پساتوافق و ضرورت‌های راهبردی آن

معاونت سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۴

چکیده

با توجه به نتیجه مذاکرات هسته‌ای با کشورهای ۱+۵ که پس از یک دهه ممارست‌های فراوان به انجام رسیده است، این نتایج حاکی از این واقعیت است که مذاکرات به اهداف منطقی و مورد انتظار خود، تا حدودی دست یافته و با گذر زمان آثار و کارکردهای خود را پدیدار خواهد کرد. آنچه به عنوان توافق در قالب نتیجه مذاکرات حاصل شده، در نتیجه اتحاد مردم بوده و اعتماد، امید و رضایت عمومی را در سطح جامعه ارتقاء داده است. از آنجا که دستیابی به این سرمایه اجتماعی مستلزم صرف وقت و هزینه‌های گزاف مادی و معنوی بوده، حفظ و صیانت و بهره‌برداری از آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در این گزارش برآیند وضعیت فعلی مذاکرات مدنظر قرار گرفته و چشم‌انداز احتمالی آن در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است. همچنین با توجه به رویکردهای راهبردی کشورهای غربی به ویژه آمریکا در شرایط پساتوافق، چگونگی و الگوهای احتمالی آنان جهت بهره‌برداری از شرایط جدید در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و احتمالات مترتب بر آن مورد نقادی و بررسی تحلیلی واقع شده است. توافق هسته‌ای شرایط نوینی است که می‌تواند فرصت‌هایی پیش روی کشور و مسئولان عالی‌رتبه نظام پدید آورد که بهره‌برداری از این فرصت‌ها به خصوص در عرصه مدیریت داخلی کشور از مهم‌ترین رویکردهای برنامه‌های کشور محسوب می‌گردد. به همین جهت در این گزارش، به تشریح مبانی و الگوهای راهبردی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جهت مدیریت تحولات پساتوافق و نحوه بهره‌برداری از فرصت آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مذاکرات هسته‌ای ایران، سرمایه اجتماعی، اهداف پساتوافق، کشورهای غربی،

الگوهای راهبردی

مقدمه

مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵ یکی از نفس‌گیرترین مناقشات بین‌المللی بوده است که بیش از یک دهه به طول انجامید و علیرغم فشارهای زیادی که در این زمینه متوجه جمهوری اسلامی ایران بوده، مسئولین کشور با پایداری بر مواضع و دفاع از منافع ملی تلاش کردند به گونه‌ای عمل نمایند که ضمن صیانت از دستاوردهای علمی و راهبردی کشور، از سطح هزینه‌های مترتب بر آن بکاهند. پذیرش رویکرد سیاسی برای حل این مناقشات در کنار بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های بین‌المللی برای به نتیجه رسانیدن این پرونده مطابق برآورد کشورهای غربی، یکی از مختصات بوده است که طی یک دهه در دستور کار کشورهای غربی بود و با رایزنی‌ها و بده‌بستان‌هایی که با روسیه و چین انجام دادند، توانستند آنها را نیز به پذیرش راهبرد خود متقاعد و همراه سازند. انجام توافق اولیه و اعلام آن از جانب دو طرف حاکی از این واقعیت است که مذاکرات به نتایج مورد انتظار خود دست یافته و علیرغم واکنش‌های تندی که از جانب مخالفان چه در ایران و چه در آمریکا انجام می‌گیرد، مسیر توافق روند رو به رشدی دارد و تقریباً به مرزهای نهایی نزدیک می‌شود. اینکه چه اتفاقی در متن این توافق افتاده و جمهوری اسلامی ایران چه دستاوردهایی داشته و چه محدودیت‌هایی را پذیرفته است، مسأله این گزارش نیست، بلکه این گزارش در پی طرح و پاسخ به این سؤال است که شرایط پساتوافق واجد چه مختصاتی است و چه کارکردها، مخاطرات و فرصت‌هایی را برای کشور در پی خواهد داشت که باید در سیاستگذاری کشور مدنظر مسئولین قرار گرفته و با دقت نظر، رویکردی را در مدیریت شرایط فراروی برگزینند که از تعمیق مخاطرات و یا ایجاد چالش‌های مخاطره‌آفرین ممانعت نمایند.

تبیین وضعیت احتمالی شرایط پساتوافق

شرایط پساتوافق از نگاه داخلی واجد چه مختصات و ویژگی‌هایی است و این شرایط در عرصه‌های متفاوت سیاسی — اجتماعی، اقتصادی چیست؟ به تعبیر دیگر شرایط پساتوافق در بدنه جامعه و اقشار متفاوت اجتماعی واجد چه عکس‌العمل‌ها و ارزیابی‌هایی است، در عرصه سیاسی چه مناقشات و واکنش‌هایی را در پی داشته است و در عرصه اقتصادی چه آثار و کارکردهایی احتمال وقوع دارد؟ پاسخ به این سؤالات از ظرفیت و توان این مقاله خارج است، چرا که هر یک از این موضوعات با تحلیل‌ها و ضرورت‌های برآوردی روبه‌رو است که باید به تفکیک مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. به همین دلیل

نمی‌توان تمامی تحولات در عرصه‌های گوناگون را در این مقاله کوتاه مورد بررسی قرار داد، اما می‌توان برآیند وضعیت را در چارچوب طرح مباحث کلی مورد تبیین و تحلیل قرار داد تا فتح بابی باشد برای ورود به تحلیل‌ها و برآوردهای عمیق‌تر.

الف) حوزه اجتماعی:

در «حوزه اجتماعی» مجموع شواهد حاکی از آن است که اکثریت اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی نسبت به روند مذاکرات، توافق حاصل شده و احتمالات مترتب بر آن، نگاه اثباتی دارند و با دید خوش‌بینانه آن را مورد تحلیل قرار می‌دهند. فشارهای متفاوت اقتصادی طی چند سال گذشته که جامعه ایران در معرض آن قرار داشته، باعث گردیده مردم علیرغم صبوری، پایداری، دفاع از مصالح ملی و حمایت از مواضع و رویکردهای مسئولین، متحمل مضایق گوناگونی به‌ویژه در عرصه معیشتی شوند. مردم علیرغم اینکه کماکان بر مواضع خود مبنی بر ضرورت تعمیق مطالعات علمی و حفظ دستاوردهای بنیادین کشور در حوزه هسته‌ای تأکید دارند از مسئولین انتظار داشته‌اند پرونده را به گونه‌ای مدیریت نمایند که از سطح فشارها کاسته و از طریق سیاسی، مناقشات مرتفع گردد. نتایج پژوهش‌های انجام شده در سطح ملی نیز حاکی از این واقعیت است که اکثریت مردم دستاوردهای مذاکرات را مثبت ارزیابی می‌نمایند و کارکردهای اثباتی متفاوتی برای آن در عرصه‌های متعدد قائل هستند. آنچه در ذهنیت مردم قابل ارزیابی و مشاهده است «رضایت و امید» است که به نتایج این توافق دارند. امیدی که می‌تواند در نقش سرمایه اجتماعی و سیاسی در خدمت سیاستگذاران کشور قرار گیرد تا بتوانند با اتکاء به آن اهداف ملی را مدیریت و از این مرحله بسیار پرمخاطره عبور دهند. حفظ انگیزش‌ها و حمایت عمومی حول یک پرونده ملی علیرغم تمامی فشارهایی که متوجه مردم بوده نشان‌دهنده انگیزش، اعتماد و مقاومت مردم از یک سو و مدیریت هوشمندانه و قدرت توجیه و مجاب‌سازی سیاست‌های ملی از جانب مسئولین از سوی دیگر است. آنچه کسب شده در نتیجه این اتحاد است و آنچه در چشم‌انداز آینده بیش از پیش باید مورد صیانت قرار گیرد، اعتماد، امید و رضایت عمومی است که مهم‌ترین منبع قدرت ملی به شمار می‌آید. سرمایه اجتماعی و سیاسی برآمده از این توافق اگر به درستی مورد صیانت قرار نگیرد می‌تواند منشأ مخاطرات متفاوتی باشد که افزایش دامنه مطالبات متنوع و پرشتاب جامعه در عرصه‌های گوناگون و رها شدن و انفجار نیازها و انتظارات یکی از این مخاطرات به شمار می‌آید. بنابراین حفظ امید جامعه در کنار مدیریت صحیح و ممانعت از مایوس‌سازی اقشار متفاوت، ایجاد تعادل واقع‌بینانه در نگرش عمومی نسبت به

شرایط آینده که متضمن آگاهی مردم از وضعیت و محدودیت‌های آتی و هم حفظ سطح امیدواری و خوش‌بینی آنها باشد، از مهم‌ترین ضرورت‌های راهبردی کشور در عرصه حفظ سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود.

ب) حوزه سیاسی:

در «عرصه سیاسی» نسبت به توافق حاصل آمده اتفاق نظر کاملی بین جریانات سیاسی، گروه‌ها، احزاب و دست‌اندرکاران سیاسی کشور مشاهده نمی‌شود. در حالی که از سوی مسئولین رسمی کشور در مقابل برجام موضع علنی مخالفی مشاهده نمی‌شود و اکثریت نهادهای اصلی کشور با دقت نظر توافق حاصل آمده را مورد بررسی قرار داده و تلاش دارند پیامدهای آن را ارزیابی و متناسب با مواضع رهبریت معظم انقلاب نسبت به آن واکنش نشان دهند، اما در سطح جریانات سیاسی نوع واکنش‌ها متفاوت است. جریان اصلاح‌طلبی در گروه‌ها و خرده‌جریان‌های متفاوت از این توافق و دستاوردهای دولت دفاع کرده و آن را برای کشور یک پیروزی بزرگ ارزیابی می‌کنند. در نقطه مقابل بخش‌های زیادی از جریان اصول‌گرایی به‌ویژه جریان پایداری و عناصر و گروه‌های نزدیک به آن، همچنین جریان احمدی‌نژاد و جریان‌های منتسب به دولت نهم و دهم و گروه‌های همسو، توافق انجام شده را مخالف مصالح ملی ارزیابی و معتقدند این توافق محدودیت‌ها و مضایق متفاوتی را به کشور تحمیل خواهد کرد. بررسی برجام در کمیسیون ویژه مجلس و مباحثی که متعاقب آن در صحن علنی مجلس به هنگام بررسی برجام پدید آمد به خوبی نشان داد که تفاوت‌های نگرشی و ارزیابی از توافق در نزد جریانات سیاسی تا چه حد متعارض است. این تعارض از نظر کارکردی و رویکردی پژواک اجتماعی داشته و در سطح عمومی نیز می‌تواند جامعه را به سوی قطبی‌سازی سوق دهد. آنچه رهبری معظم انقلاب اسلامی، هم مسئولین و هم نهادها و جریانات سیاسی را از آن تحذیر کردند، ممانعت از قطبی‌سازی جامعه است، اما حوادث و وقایعی در حال پدیدار شدن است که می‌تواند منشأ تعمیق این تضادها و شتاب قطبی‌سازی باشد که نمونه آن را می‌توان در تحصن مقابل مجلس و واکنش‌های ایجاد شده از جانب طلاب در مسجد جامع قم و همچنین عکس‌العمل‌های تعارضی در سطح فضای مجازی و در شبکه‌های اجتماعی و... مشاهده کرد. این نوع تعارضات چنانچه با مدیریت دقیق، برآورد مناسب و هوشمندانه و آگاهی از آثار و کارکردهای مترتب بر آن همراه نباشد، چه بسا منشأ تعمیق نگرش‌ها، مواجهه اجتماعی جریانات مخالف و موافق، ایجاد روندهای

تعارض آمیز نرم در سطح فضای مجازی در قالب کمپین‌سازی و جذب رویکردهای تقابلی بخش‌هایی از جامعه از جانب جریان‌ات متفاوت باشد. به طور طبیعی بسیاری از دشمنان در پی آن هستند که از ایجاد ثبات و آرامش در کشور ممانعت نمایند، تلاش برای مایوس‌سازی مردم، تعمیق تضادها، ایجاد نگرش‌های منفی و القاء روحیه شکست و از دست دادن مصالح و منافع ملی در نتیجه این مذاکرات و توافق انجام شده، در کانون راهبردی دشمنان به‌ویژه جریان‌های معارض و معاند داخلی و دشمنان منطقه‌ای مثل اسرائیل و عربستان قرار دارد. هوشیاری در مدیریت افکار عمومی جهت حفظ روحیه ملی و تعمیق سرمایه‌های سیاسی و اجتماعی مردم که در چشم‌انداز آینده بیش از پیش وابسته به حفظ این نشاط، انسجام و امید و اعتماد عمومی است از ضرورت‌های مدیریت افکار عمومی و برنامه‌ریزی استراتژیک کشور محسوب می‌شود. شرایط پساتوافق می‌تواند فرصت‌های بسیاری برای کشور در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و سیاسی فراهم آورد، اما کسب این فرصت و بهره‌گیری از آنها منوط به ایجاد رویکرد مشترک در سطح مسئولین و ساختارهای رسمی کشور است. همان‌قدر که ذوق‌زدگی ناشی از کسب توافق یک مخاطره و یک رویکرد آسیب‌شناختی به شمار می‌آید، مایوس‌سازی جامعه و ممانعت از تداوم نشاط و پویایی اقبال متفاوت اجتماعی نیز می‌تواند منشأ فروپاشی منابع و سرمایه‌هایی باشد که قطعاً سطح آسیب‌پذیری ملی را ارتقاء می‌بخشد.

کشورهای غربی و اهداف پساتوافق

سؤال بنیادینی که در پیش روی تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی قرار دارد این است که کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا به غیر از اهداف و رویکردهای اقتصادی در عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چه منافع و رویکردهایی را جستجو می‌کنند؟ تجربه تاریخی به خوبی حاکی از این است که کشورهای غربی دو سیاست را به طور همزمان در کشورهای دیگر به‌ویژه در کشورهای جهان سوم تعقیب می‌کنند که می‌توان از آنها تحت عنوان «استراتژی‌ها و سیاست‌های اعلامی» و «سیاست‌های اعمالی» (که گرچه اعلام نمی‌شود، اما در رویکرد اساسی آنها دارای جایگاه و موقعیت استراتژیک است) نام برد. گاهی سیاست‌های پنهان این کشورها از نظر اهمیت عمق بیشتری دارد چراکه با نگاه ایجاد «تغییرات بنیادین» و پایدار طراحی، و با شیوه‌های بسیار پیچیده، حساب شده و با برآورد دقیق به اجرا در می‌آید. شرایط پساتوافق واجد فرصت‌های گوناگونی برای کشورهای غربی است که بتوانند با استفاده از آن اهداف راهبردی خود را در ایران تعقیب نمایند. این اهداف به‌ویژه برای

آمریکا از اهمیت بنیادینی برخوردار است تا بتواند با اتکاء به شرایط و فرصت‌های ناشی از توافق، روش‌های تحقق آن را بررسی و با الگویی دقیق به اجرا در آورد. اهم اهداف و راهبردهایی که آمریکا در شرایط پساتوافق در حوزه داخلی ایران تعقیب می‌نماید در سرفصل‌های ذیل قابل دسته‌بندی است:

۱. غلبه بر مسأله اختلال ارتباطی با بدنه جامعه ایران به دلیل محدودیت‌های حضور در جامعه ایران. محدودیت‌هایی که قدرت مانور آنها را برای پیشبرد اهداف، ظرفیت‌سازی و جذب منابع اجتماعی محدود می‌سازد و امکان اثربخشی آنها را تقلیل می‌دهد. آمریکا تلاش خواهد کرد با استفاده از روش‌ها و در قالب‌های متفاوت چنانچه امکان حضور مستقیم و رسمی در جامعه ایران و فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و راهبردی نیابد، با واسطه و از طریق روش‌های جایگزین این فرصت را برای خود پدید آورد. تنها از طریق ارتباط است که آمریکا می‌تواند اهداف خود را در ایران در عرصه‌های گوناگون عملی سازد. بنابراین حل این اختلال می‌تواند کلید موفقیت در عرصه‌های دیگر بوده و آن را تسهیل نماید.

۲. «جریان‌سازی اجتماعی» به عنوان رویکردی بنیادین که می‌تواند بخش‌هایی از جامعه ایران را در قالب‌های متفاوت سازماندهی کرده و نفوذ نظارت‌کننده و هدایت‌گر خود را در جامعه ایران تعمیق بخشد. بهره‌گیری از فرصت سازمان‌های مردم‌نهاد، تلاش برای فعال‌سازی نهادهای داوطلبانه آمریکایی در جامعه ایران با پوشش‌های متفاوت، بهره‌گیری از ظرفیت نهادها و جریان‌های کارآفرین که تحت عنوان «استارت‌آپ» فعالیت می‌نمایند، از جمله سازوکارهای مؤثری است که فرایند جریان‌سازی را تسهیل می‌نماید، اما بخش زیادی از این جریان‌سازی از طریق همسوسازی و بهره‌گیری از فرصت جریان‌های فعال فرهنگی، اجتماعی و سیاسی موجود که در گذشته فعال بوده‌اند، تعقیب می‌شود. جریان‌های فمینیستی، حقوق بشری، قومی، سکولار، فرقه‌ای، مذهبی و... از جمله مهم‌ترین جریان‌اتی هستند که در خطر همسوسازی و بهره‌گیری از ظرفیت آنها جهت بسط نفوذ استفاده خواهد شد.

۳. بهره‌گیری از ظرفیت فضای مجازی و حضور در شبکه‌های اجتماعی با هدف آگاهی از ترجیحات، گرایش‌ها، تمایلات و نگرش‌های اجتماعی و طراحی الگوی غیر مستقیم برای سازماندهی جامعه در قالب شبکه‌های هم‌پیوند در گروه‌های اینترنتی، القای رویکردها، تغییر الگوهای رفتاری و سبک زندگی نسل‌های جدید به عنوان فرایند استحاله و ایجاد همگرایی نظری و رویکردی در جامعه ایران از اهداف بنیادینی است که در شرایط پساتوافق، اولویت و ترجیح راهبردی خواهد داشت.

۴. مدیریت آینده از طریق ایجاد تغییرات مورد انتظار در بدنه جامعه ایران به ویژه نسل جدید درباره غرب و ایجاد همگرایی‌های درونی، ذهنی و ارزشی که متضمن پیوندهای خودجوش و همدلانه با ارزش‌های غربی بوده و هر نوع مقاومت و پایداری فرهنگی و سیاسی را با فرسایش مواجه می‌سازد.

۵. بسط نفوذ از طریق مکانیزم‌های علمی، آموزشی، هنری، مناسبات و تعاملات اجتماعی، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی پنهان، تواناسازی جریان‌های فعال اجتماعی، حمایت و پشتیبانی فکری، مالی و اطلاعاتی از جریان‌های همسو، نفوذ در ساختارها و نهادهای رسمی در قالب‌های متفاوت، توسعه همکاری‌های اقتصادی، مالی و تجاری،... از جمله سیاست‌های رویکردی غرب و آمریکا به شمار می‌رود. به طور قطع برای آمریکا بدنه جامعه ایران یک کانون راهبردی است که سرشار از فرصت‌ها و منابع و ظرفیت‌هایی است که جذب آن می‌تواند همزمان دو کارکرد اثباتی برای آنها داشته باشد:

(۱) کاهش سطح منابع و ظرفیت‌های اجتماعی ساختارهای رسمی و سیاسی کشور؛

(۲) ایجاد مقاومت درون‌زا از طریق جریان‌های اجتماعی و اختصاص بخشی از نیروی ساختارهای سیاسی به این تعارضات و مقاومت‌ها که مستلزم سرگرم شدن و تضعیف روندهای راهبردی کشور است.

۶. ...

مجموع این شرایط و اهداف حاکی از این واقعیت است که کشورهای غربی به ویژه آمریکا در صدد هستند از فضای پساتوافق در قالب‌های فرصتی بهره‌گیری کرده و از این طریق «الگوی تغییر» در جامعه ایران را که یک هدف بنیادین برای آنهاست، به پیش ببرند.

اما این به معنای این نیست که شرایط پساتوافق عاری از فرصت‌های استراتژیک برای کشور است. حقیقت این است که شرایط پساتوافق علاوه بر کاهش فشارهای ناشی از تحریم، توسعه و تعمیق سرمایه‌های اجتماعی، ایجاد نشاط و پویایی اجتماعی — اقتصادی، بسط و تعمیق اعتماد مردم به سیاست‌های نظام و تقویت منابع قدرت اجتماعی، ایجاد فضای اجتماعی و سیاسی‌ای که متضمن آرامش و بسط امنیت اجتماعی و روانشناختی است و سطح تعاملات، مشارکت و تعهدات اجتماعی و سیاسی را در بدنه جامعه ارتقاء و از سطح اثربخشی دشمنان می‌کاهد، فرصت‌های بی‌نظیر دیگری را نیز برای کشور پدید می‌آورد که آگاهی و شناخت این فرصت‌ها خود یک ضرورت استراتژیک به شمار می‌رود. تعمیق اقتدار ملی ایران که نوعی حس افتخار، مقاومت، پایداری و همگرایی را در سطح داخلی پدید آورده و از ایجاد شرایط تهدیدآمیز در سطح منطقه‌ای و جهانی علیه کشور ممانعت می‌نماید. ایجاد فضای اثباتی و همگرایانه و غلبه بر شکاف‌های نظری

و رویکردی با نخبگان، گروه‌ها و مرجعیت‌های اجتماعی، علمی و نخبگی، از جمله حسنات و برکاتی است که در نقش یک فرصت بی‌بدیل برای چشم‌انداز آینده به شمار می‌آید و می‌توان با اتکاء به آن اهداف راهبردی کشور در عرصه‌های توسعه‌ای، علمی، راهبردی، اقتصادی و رفاهی را به پیش برد. تعدیل نسبی نارضایتی‌های اقتصادی - اجتماعی و تمایل عمومی و نخبگی برای مشارکت در فرایندهای سیاست اجتماعی و کمک به حل مشکلات و مدیریت روندهای اقتصادی و راهبردی کشور از زمینه‌های بی‌بدیلی است که می‌تواند فرصت‌های ناشناخته و نوپدید بسیاری را برای سیاست‌های راهبردی کشور پدید آورد و توان عبور از مضایق و جذب ظرفیت‌های اجتماعی و علمی، زمینه‌های جهش علمی و نرم‌افزاری کشور را شتاب بیشتری بخشد. ایجاد فضای آرام برای توسعه نقد سازنده، همدلانه و علمی در کنار تسهیل شرایط برای ارائه ایده‌های نو متناسب با مزیت‌های نسبی و جذب پویایی‌ها و آمادگی‌های نخبگان، جوانان، دانشجویان... شرایط مناسبی را برای برنامه‌ریزی کشور پدید خواهد آورد که در جهت پیشبرد اهداف ملی و تحکیم روند توسعه‌ای و عملی کشور به آن نیاز است. ایجاد فرصت‌های نوین اقتصادی که متضمن عبور از رکود، ارتقاء و ایجاد پایداری در نرخ رشد اقتصادی است، ایجاد پویایی و رونق در بخش‌ها و حوزه‌های متفاوت که می‌توان از آن هم در جهت رفع مشکلات اقتصادی مثل بیکاری، فقر، حاشیه‌نشینی بهره‌برداری کرد و هم در جهت توسعه و تعمیق زیرساخت‌ها و فرایندهای اقتصادی از آن بهره‌گیری شود، از دیگر فرصت‌هایی است که در صورت برنامه‌ریزی صحیح و مدیریت هوشمندانه یک قابلیت بنیادین برای کشور به شمار آید.

همانگونه که ملاحظه می‌شود شرایط پساتوافق در عین حال که مقدمه چالش‌ها و تعارضاتی است که در قالب فرصت برای رقبا و حریفان قابل طرح است، فرصت‌ها و زمینه‌هایی را می‌آفریند که می‌تواند در خدمت اهداف ملی بوده و شرایط نوینی را برای کشور پدید آورد. نه نگاه خوش‌بینانه که صرفاً ابعاد فرصتی شرایط پساتوافق را مد نظر دارد و نه «نگاه بدبینانه» که صرفاً بر ابعاد تهدیدآمیز شرایط پساتوافق باور دارد و فرصت‌های آن را نفی و یا نسبت‌سنجی بین دستاوردها و امتیازات داده شده نوعی غبن و شکست را برجسته می‌سازد، هیچ یک نمی‌توانند درک صحیح و عینیت‌گرا از وضعیت پساتوافق را ترسیم نمایند. به نظر می‌آید رویکرد «واقع‌گرایانه» که متضمن توجه همزمان به ابعاد فرصتی و ظرفیت‌های برآمده در نتیجه توافق از یک سو و توجه و اشعار به تهدیدات مخاطراتی که می‌تواند مد نظر کشورهای دیگر به‌ویژه آمریکا باشد از سوی دیگر، نگرشی است که ادراک دقیق‌تر و جهت‌گیری هوشمندانه‌تری را برای شرایط پساتوافق فراهم می‌آورد. «نگاه واقع‌بینانه» بر این اصل استوار است که کشور در آستانه شرایط

متحولی است که قطعاً این شرایط متحول تغییرات گوناگونی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را پدید خواهد آورد. این تحولات هم مقوم و موجب فرصت‌های نوپدید، استراتژیک و بنیادینی برای کشور است که می‌توان با درک صحیح و طراحی الگوی مناسب از آن در جهت تحقق اهداف، بهره‌گیری کرد و هم می‌تواند مخاطرات و چالش‌هایی را پدید آورد که فرصت‌های نوینی را در اختیار بازیگران مقابل قرار دهد. در این فرایند جریان‌های متفاوت اعم از کشورهای معارض، جریان‌های اپوزیسیونی، جریان‌های قومی و مذهبی و جریان‌های اجتماعی، برای پیشبرد اهداف خود به فرصت‌های تسهیل‌شده‌ای دسترسی می‌یابند که قدرت بازیگری و اثربخشی و نفوذ آنان را افزایش می‌دهد. اما همانگونه که اشاره شد از نگاه واقع‌بینانه، تحولات فراروی مشحون از فرصت‌های بی‌بدیل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی برای کشور است که در صورت دقت نظر و طراحی الگوی مناسب، شرایط بهگشت کشور را تسهیل و سرعت خواهد بخشید.

ضرورت‌های راهبردی در شرایط پساتوافق

شرایط پساتوافق مقدمه تحولات، تغییرات و چالش‌های ریز و درشت و متنوعی است که نیازمند تأمل، بررسی و برآورد هوشمندانه و دقیق است. انتخاب الگوی مناسب برای مدیریت این شرایط نیازمند توجه همزمان به ابعاد فرهنگی، دیپلماتیک و راهبردی است که اهداف اجتماعی و ملی در آن به خوبی عملیاتی و تعیین شده باشد. توجه به این مقدمه مستلزم مطالعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دقیق و برآورد راهبردی مناسب برای تنظیم الگوی مناسب است. در تنظیم الگوی راهبردی شرایط پساتوافق بنیان‌های ذیل باید مد نظر قرار گیرد:

۱. تدوین «پیوست اجتماعی» که متضمن برآورد از تحولات و کارکردهای مترتب بر توافق انجام شده و روندهای اجتماعی احتمالی است. از بُعد راهبردی مدیریت مطالبات، حفظ امید، اعتماد و رضایت‌مندی عمومی از سیاست‌های ملی در عرصه‌های متفاوت به‌ویژه اقتصادی، ممانعت از ایجاد ذهنیت‌ها و تبلیغات و نهادینه شدن رویکردهایی که مقوم یأس و سرخوردگی اجتماعی یا دلدادگی افراطی به شرایط پساتوافق است، از اولویت‌ها به شمار می‌روند. در عین حال دقت نظر و برآورد از الگوهای مناسب برای جریان‌سازی اجتماعی و ممانعت از نفوذ جریان‌ها، عناصر و مؤسسات و مراکزی که کانون اهداف خود را جذب، سازماندهی و مدیریت فرایندهای سیاسی — اجتماعی قرار داده‌اند و پیشگیری از

احتمال تحقق این اهداف در تنظیم و تدوین سند پیوستی در این عرصه ضرورت خواهد داشت. مدیریت روحیه عمومی و حفظ انگیزش‌های جامعه در دفاع از سیاست‌های ملی و ممانعت از ایجاد روندهای تقابل در تحقق اهداف ملی می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

۲. تدوین «پیوست سیاسی» مبتنی بر برآورد از روندهای اجتماعی، سیاست‌ها و راهبردهای طرف غربی به‌ویژه آمریکا و چگونگی ورود، ظرفیت‌سازی، نفوذ و اثربخشی در جامعه ایران، کیفیت جریان‌سازی سیاسی و یا نحوه بهره‌گیری از ظرفیت جریان‌ات سیاسی و یا جریان‌ات رسانه‌ای برای مدیریت افکار عمومی، در متن پیوست سیاسی باید به درستی تبیین و مورد تحلیل قرار گیرد. ارائه تحلیل دقیق از چگونگی واکنش اқشار و طبقات اجتماعی به جهت‌گیری‌های راهبردی کشور و احتمالات ناشی از اثربخشی جریان‌ات معارض بر تغییر انگیزش‌ها و باورهای عمومی نسبت به پرونده هسته‌ای و توافق انجام شده، جهت حفظ پیوندهای سیاسی مردم و نظام، حفظ انسجام در سطح ساختارهای حاکمیتی و حکومتی، حفظ همگرایی راهبردی در سطح جریان‌ها و احزاب سیاسی حول اهداف و مصالح ملی و ممانعت جدی از ایجاد زمینه‌های قطبی شدن جامعه در این فرایند و در واکنش نسبت به این پرونده از بنیان‌هایی است که در متن این پیوست باید به درستی تبیین و پیش‌بینی شود.

۳. تدوین «پیوست فرهنگی» با بررسی دقیق و مطالعات هوشمندانه نسبت به راهبردها و رویکردهای کشورهای غربی برای بهره‌گیری از فرصت پساتوافق و تأمل و برآورد از آسیب‌ها، تهدیدات و فرصت‌های مترتب بر شرایط و محیط پساتوافق، از مهم‌ترین سیاست‌های اجرایی و مدیریت شرایط پساتوافق در عرصه مدیریت اذهان عمومی است. هدف غایی این پیوست باید متوجه هدف بنیادینی باشد که چگونه و از طریق چه سازوکارها و راهبردهایی می‌توان از نفوذ و اثربخشی و تغییرات مورد نظر کشورهای غربی در حوزه فرهنگی کشور ممانعت کرد. مدیریت دقیق جریان‌های فرهنگی معارض، الگوسازی از چگونگی صیانت از مبانی معرفتی، اعتقادی و فرهنگی جامعه، حفاظت از جامعه در قبال اهداف و اقدامات و فرآورده‌های جریان‌های رسانه‌ای، ممانعت از بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسمی، ملی و راهبردی کشور جهت ترویج و تبلیغ رویکردهای معارض فرهنگی که با هدف تصمیم‌سازی و یا تغییر در زیرساخت‌های هویتی، معرفتی، ارزشی و انگیزشی جامعه تعقیب می‌شود، از دیگر ابعاد این سند راهبردی است که باید به درستی مورد کاوش و بررسی دقیق قرار گیرد.

۴. تنظیم الگوی «پیوست قومی و مذهبی» بر مبنای برآورد دقیق از احتمالات و سناریوهای مترتب بر اهداف بازیگران بین‌المللی برای بهره‌گیری از فرصت تحریکات قومی — مذهبی از دیگر ضرورت‌های راهبردی طراحی الگوی آینده‌پژوهانه نسبت به شرایط فراروی است.

قطعاً بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه عربستان، اسرائیل و حتی کشورهایی مثل ترکیه تمایل دارند، ساختار متوازن، امنیت، ثبات، آرامش و نظم راهبردی کشور را با اختلال مواجه سازند. برآورد دقیق از احتمالات و الگوهای جریان‌ات معارض و رادیکال برای سوءاستفاده از شرایط پیش آمده با هدف مدیریت و مقابله هوشمندانه و پیشگیرانه از روندهای رادیکالی و مقابله با رادیکالیسم قومی - مذهبی از ضرورت‌های بنیادین مدیریت شرایط فراروی است. حساسیت‌های عرصه‌های مذکور در کنار پیچیدگی فزاینده و تنوع بازیگران این قلمروها و حمایت بی‌چون و چرای بازیگران بین‌المللی از جریان‌ات معارض، اقتضا می‌کند در تنظیم سند راهبردی و پیوست امنیتی این عرصه نهایت دقت و ارزیابی‌های علمی مد نظر قرار گیرد.

این وضعیت به خوبی نشان می‌دهد که شرایط فراروی مستلزم آگاهی دقیق، برآوردهای هوشمندانه و تنظیم راهبردهای کارآمدی است که سطح آسیب‌ها و تهدیدهای احتمالی را به حداقل و بالعکس فرصت‌های بی‌نظیری که در عرصه مدیریت داخلی کشور پدید آمده است را در خدمت اهداف ملی قرار دهد. تدوین چنین پیوست‌هایی مستلزم نقش‌پذیری و مشارکت و همکاری سازمان‌ها و مؤسسات حاکمیتی و حکومتی گوناگون است تا با واقع‌بینی و برآوردهای دقیق این مهم عملی گردد.